

# روابط بین الملل از ورای منشور جغرافیا\*

□ نوشته: جورج دیمکو و ویلیام وود

■ ترجمه: دکتر درّه میرحیدر (مهاجرانی) استاد جغرافیای سیاسی - دانشگاه تهران

## جغرافیای سیاسی - بررسی يك قرن تغییر

□□ هنر و علم درك و پیش بینی جنبه های فضائی جابجائی قدرت سیاسی در میان گروه ها، به ویژه دولتها، بطور رسمی حدود صد سال سابقه دارد. درست در همان زمان که امپراتوریه‌ها و دولتها برای گرفتن سهمی از قدرت بین الملل با یکدیگر به رقابت می پرداختند، قانون مندیهائی توسط اولین ژئوپلیتیسین ها درباره فرآیندهای سیاسی و نظامی ارائه شد. افکار چنین جغرافیدانان سیاسی مثل «رودلف کیلن»، «فردریک راتزل» و «ویژه «سرهالفورد مکنیدر» موجب يك سلسله تعمیم ها گردید که سعی در توجیه الگوهای پیچیده روابط سیاسی بین المللی داشت. در نیمه اول قرن بیستم، به تدریج که تکنولوژی ویژه در زمینه حمل و نقل، ارتباطات و بخش های نظامی پیشرفت حاصل نمود، دشواریهای قدیمی فضا، فاصله و مکان بطور قابل توجهی تغییر یافت. با تکمیل و ارائه مدل های جدید جهانی توسط ژئوپلیتیسین هائی مثل «نیکولاس جان اسپایکمن»، «آلفرد ماهان» و «الکساندر دوسورسکی» نقش فضا و دسترسی به آن تغییر یافت، چون آنان استراتژیهای نظامی جهانی خود را با توجه به ابداعات جدید در حمل و نقل دریائی و هوائی و تسلیحات مدرن طرح ریزی کرده بودند. اما يك رکود عمده در مطالعات ژئوپلیتیکی به وقوع پیوست که نتیجه بهره برداری غلط از برخی افکار ژئوپلیتیکی توسط رژیم نازی در آلمان بود. نازیها سیاستهای توسعه طلبانه و خشن خود را از طریق تئوریهای تحریف شده ژئوپلیتیکی توجیه می کردند و همین امر برای مدت چند دهه بر دانش جغرافیای سیاسی سایه افکند. امروز با گذشت يك قرن از اولین نظریه های ژئوپلیتیکی، ما بار دیگر می پرسیم که آیا جغرافیای سیاسی توانائی ایجاد بینش در مسائل خارجی بین المللی را دارد؟ نویسندگان فصول مختلف این کتاب به این پرسش پاسخ مثبت می دهند و با ارائه مثالهای متعددی که از تحقیقات آنها برمی آید نظر خود را به اثبات می رسانند.

بسیاری موضوعاتی که تیرهای درشت روزنامه ها را تشکیل می دهد - ناشی شده از تولد و اضمحلال کشورها؛ تأثیر تغییرات زیست محیطی بر جوامع؛ منازعات قومی، سرزمینی و برسر منابع؛ و نابرابریهای فضائی در تولید و توزیع غذا - سالها مورد بحث و تحلیل جغرافیدانان بوده است. در این کتاب، جغرافیدانان، از چند نسل مختلف، گستره وسیعی از مسائل حاد بین المللی را مورد توجه قرار می دهند. فصول کتاب هرچند از جهت جوهره و شیوه متفاوت است، ولی هر يك به نحوی اهمیت دیدگاه جغرافیائی و نقش جغرافیا ویژه شاخه تجدید حیات یافته جغرافیای سیاسی را بعنوان يك علم تلفیق کننده در معرض نمایش می گذارد. این رهیافت جغرافیائی در امر

سیاست گذاری و حل مسائل جهان واقعی که ریشه در علوم فیزیکی و اجتماعی دارد، بالاخره به مرحله بلوغ رسیده است. مخاطبین کتاب حاضر را نیز جغرافیدانان نسل آینده تشکیل می دهند که اطمینان داریم در صف جلوی تلاش میان رشته ای که همکاری بیشتر بین المللی را هدف گرفته، قرار دارند. در سالهای بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم، معدودی از جغرافیدانان حرفه ای در عین اینکه در زمینه ژئوپلیتیک کار می کردند، از کاربرد اصطلاح ژئوپلیتیک که رنگ نازی به خود گرفته بود پرهیز داشتند. در عوض، علمای سیاسی و سیاستمدارانی که سرگرم مطالعات روابط بین الملل بودند از پذیرفتن اصطلاحات و رهیافتهائی که توسط پیشکسوتان جغرافیای سیاسی ارائه شده بود ابائی نداشتند. در اواخر دهه هشتاد، ظهور مدل های جدید اجتماعی، اقتصادی و سیاسی چالشی گردید برای جغرافیا که آنها به نوبه خود محرک تجدید علاقه به جغرافیای سیاسی شد. این تجدید حیات علمی یا رنسانس را می توان از انتشار تعداد زیاد کتابهای جدید و مقالات تحقیقی و همچنین فراوانی تعداد کنفرانس و سمپوزیوم در زمینه جغرافیای سیاسی دریافت.

از عواملی که انگیزه تحقیقات بین المللی در جغرافیای سیاسی را فراهم آورد، می توان از پایان گرفتن جنگ سرد، استفاده از رهیافتهای رادیکال نظری در تحلیل فضائی و نقش مهم و رو به رشد بازیگران سیاسی غیر از دولتهای مستقل، در صحنه جهانی نام برد. رشد سازمانهای میان حکومتی یا IGO's (مثل سازمان ملل و شورای اروپا)، سازمانهای غیر حکومتی یا NGO's (مثل شرکتهای چند ملیتی و سازمانهای زیست محیطی بین المللی)، و سازمانهای یکپارچه شده فوق دولتی (مثل اتحاد اروپا) موجب برهم خوردن موازنه بین المللی قدرت شده است. فراتر از آن، این سازمانها با مداخله خود در زمینه هائی از حمایت محیط زیست گرفته تا حقوق بشر، حاکمیت دولت را که زمانی حرمت غیر قابل بحث داشت به چالش کشیده است. این پیشرفت ها يك دیدگاه جدید جغرافیائی - سیاسی در روابط بین الملل را طلب می کند تا بتواند ما را در فهم و درك بهتر و سعی در حل یا حداقل اداره بسیاری از معماهای پیچیده کمک نماید.

يك تز اصلی زیربنای تمام فصول این کتاب را تشکیل داده و آن اینکه «روابط بین الملل بطور ذاتی جغرافیائی است». به سخن دیگر، بسیاری از رفتارهای بازیگران در صحنه بین الملل با روابط فضائی گره خورده است. جغرافیا و علم سیاست هر دو قبل از هر چیز با فرآیندهای تغییر سیاسی که امروزه به وفور دیده می شود سرو کار دارد. لکن، آنچه کانون توجه این کتاب قرار دارد، فرآیندهای فضائی است که افکار جغرافیدانان را از ابتدا تا کنون

Reordering the World: Geopolitical Perspectives on the 21st Century, edited by G. J. Demko and W. B. Wood, Oxford, Westview Press, 1994. pp. 350.

\* این مطلب فصل معرفی کتابی است که مترجم در دست ترجمه دارد و دربرگیرنده نکات جالبی است که تحولات اخیر شاخه جغرافیای سیاسی را بطور اجمال نشان می دهد. عنوان کتاب:

درون هارتلند گردید. هدف «جورج کنان» تدوین یک استراتژی بود که بتواند نفوذ اقتصادی و سیاسی شوروی سابق را مهار کند. این هدف دیپلماتیک بعدها به صورت یک ژئواستراتژی فعال که هدفش جلوگیری از نفوذ کمونیسم به جزیره جهانی بود تغییر شکل یافت و چهل و پنج سال جنگ در منطقه حاشیه (کره، ویتنام و یونان) در ادامه اجرای این استراتژی صورت گرفت.

از سوی دیگر، جغرافیدانان نظامی آلمان به سرپرستی آدولف هیتلر تحت تأثیر افکار و نظریات «راتزل» واقع شدند و از آن زمان بود که کلمه ژئوپلیتیک مورد تنفر قرار گرفت. بسیاری از جغرافیدانان، از آن زمان، از کاربرد این واژه امتناع کرده‌اند چون مورد استفاده ژنرال «کارل هاوس هوفر» جغرافیدان آلمانی قرار گرفته بود. «هاوس هوفر» ناسیونالیستی بود که برای گرفتن انتقام شکست تحقیرآمیز آلمان در جنگ جهانی اول و بازساخت رایش آلمان بسیار هیجان زده بود و لحظه شماری می‌کرد. تز او که قدرت نظامی را لازمه پیشبرد خودکفائی اقتصادی می‌دانست، بعنوان یک توجیه نیمه علمی برای توسعه ارضی مورد استفاده نازیها قرار گرفت. این تز در واقع ادامه منطقی نظریه ارگانیک «راتزل» بود که می‌گفت «قویترین دولت از طریق تصرف منابع مهم، اشغال مکانهای استراتژیک و جمعیت‌های زیاد که به صورت کارگر صنعتی ارزان مورد بهره برداری قرار گیرند، می‌تواند دوام پیدا کند.»

با وجود تمام آنچه طی قرن گذشته در سراسر کره زمین اتفاق افتاده، ما هنوز با بسیاری از همان مسائل دست به گریبان هستیم که مورد خطاب «راتزل» و «مکیندر» بود. چگونه دولتها ظهور می‌کنند، باقی می‌مانند، توسعه می‌یابند و به قدرت اقتصادی و سیاسی می‌رسند؟ بعنوان مثال، «پال کندی» در کتابش تحت عنوان «ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ» در واقع همان فرآیندهای تغییر را، منتهی در مقیاسی وسیع که در برگیرنده قاره‌ها و قرن‌ها زمان است مورد بررسی قرار می‌دهد. درست است که فکر کردن در سطح جهانی (گلوبال) راحت‌تر است، ولی اگر فرآیندهای در سطح محلی و منطقه‌ای را نادیده بگیریم، به تعمیم‌های خطرناک خواهیم رسید.

### بازبینی «هارتلند»

در ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۰، متفقین جنگ جهانی دوم، معاهده‌ای درباره حل نهائی وضع آلمان به امضاء رساندند که در نتیجه، به اشغال چهل و پنج ساله آنان خاتمه داد. در سوم اکتبر ۱۹۹۰، جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان با هم متحد شدند و به این ترتیب با گذشت تقریباً ۱۲۰ سال از معاهده ۱۸۷۱ ورسای، بار دیگر آلمان به صورت یکپارچه و متحد روی نقشه سیاسی جهان ظاهر شد. امروز آلمان متحد گرفتار مسائل پیچیده‌ای است که ناشی از بهم پیوستن دو نظام بسیار متفاوت اقتصادی و سیاسی است که زیربنای آنها را فقط ناسیونالیسم آلمانی تشکیل می‌دهد. تجربه آلمان می‌تواند بعنوان یک سابقه برای اروپا که در آستانه ایجاد یک جامعه منسجم و یکپارچه اقتصادی و سیاسی است مورد استفاده قرار گیرد. یک اروپای جدید متحد، هرچند هنوز تا تحقق فاصله دارد، آثار جهانی بی سابقه‌ای بویژه در زمینه تجارت بین الملل و مهاجرت خواهد گذاشت.

اتحاد شوروی سابق یکی از آخرین امپراتوریهای جدید تجزیه شده است از قرن پانزدهم، مسکود مرکز یک دایره در حال گسترش تمرکز سیاسی بود. ولی بین نوامبر ۱۹۸۸ و دسامبر ۱۹۹۱ تمامی جمهوریهای سابق شوروی مرحله گذار به دولتهای مستقل شناخته شده بین المللی را پشت سر گذاشتند. امروز ارتباط آنها با هم و با دولتهای دیگر بویژه دولتهای اروپائی از نظر اقتصادی و سیاسی به گونه‌ای جدید برقرار است - در نتیجه، جغرافیای جدیدی تکوین یافته که قطعاً برای سالهای متعاقب موجب تنش‌های منطقه‌ای خواهد شد.

رویدادهای اخیر در اتحاد شوروی سابق و یوگسلاوی سابق شواهدی

به خود مشغول داشته است. اندیشه‌های جغرافیائی دو تن از پیشکسوتان جغرافیای سیاسی جدید یعنی «راتزل» و «مکیندر» هنوز بینش‌های مهمی در فرآیندهای سیاسی بین الملل محسوب می‌شود.

### «راتزل» و «مکیندر»

پیوند میان جغرافیای مدرن و علم سیاست حدود یک قرن پیش یعنی در آغاز پیدایش نظریه جدید جغرافیائی - سیاسی ایجاد شد. در آن زمان، قدرتهای غربی بر امپراتوریهای وسیع مستعمراتی حکومت می‌کردند و در کشورهای ضعیف و سرزمین‌ها به شدت نفوذ داشتند. در ۱۸۹۷، «فردریک راتزل»، عالم طبیعی آلمانی، کتاب جغرافیای سیاسی خود را به چاپ رساند. سعی «راتزل» بر این بود که به ایجاد یک چارچوب نظام یافته برای داده‌های فضائی - سیاسی بپردازد. وی که در بیولوژی آموزش یافته بود، تحت تأثیر «اصل انواع» «چالز داروین» قرار گرفت و نظریه ارگانیک را ارائه داد. در این نظریه به دولت به مثابه یک موجود زنده که پای در زمین دارد و با سایر دولتها در حال مسابقه است نگریسته می‌شود. بنابراین، دولت همانند سایر موجودات زنده برای زنده ماندن و رشد نیاز به فضای حیاتی (Lebensraum) دارد.

«سرهالفوردمکیندر»، یکی دیگر از پیشکسوتان نظریه پرداز در جغرافیای سیاسی، عضو پارلمان انگلیس بود و در سال ۱۹۰۴ مقاله معروف خود را تحت عنوان «محور جغرافیائی تاریخ» نوشت. وی به تحرك سیاسی علاقه داشت و می‌گفت توزیع فضائی فرصت‌های استراتژیکی در جهان عادلانه نیست. وی همچنین معتقد بود که تکنولوژی، ضرورت ارزیابی مجدد مفاهیم فضائی و در نتیجه استراتژیهای نظامی را آشکار ساخته است. تا پایان قرن نوزدهم، نیروی دریائی قدرت فائقه به شمار می‌رفت و اعتقاد بر این بود که هرکس بر امواج حکومت کند بر جهان حکومت خواهد کرد. و بر همین اساس، سلطه ملکه ویکتوریا بر دریاها موجب شد که در امپراتوری وسیع وی آفتاب هیچگاه غروب نکند.

اما از آن تاریخ به بعد، خطوط آهن امکان انتقال سریع ارتش‌های بزرگ را روی خشکی میسر ساخت. پرسش این بود که آیا این محصول انقلاب صنعتی قادر است که میدان جنگ را از دریا به خشکی منتقل نماید؟

«مکیندر» به این پرسش پاسخ مثبت می‌داد و به همین دلیل از حکومت خود که بعنوان یک قدرت بزرگ دریائی به پیروزیهای زیادی دست یافته بود می‌خواست خود را برای ظهور یک قدرت که پایگاه آن در خشکی است، یعنی آلمان، آماده نماید. نظریه معروف هارتلند «مکیندر» که برای امضاءکنندگان معاهده ورسای در ۱۹۱۹ نوشته شده بود، مدعی بود که هر قدرتی که بر اروپای شرقی حکمرانی کند می‌تواند بر هارتلند حکومت کند و هر قدرتی که بر هارتلند حکمرانی کند می‌تواند بر جزیره جهانی حکومت کند و البته قدرتی که بر جزیره جهانی حکومت کند می‌تواند بر جهان حکمرانی کند. این نظریه در زمان خود یک بینش جالب محسوب می‌شد، هرچند امروزه با ظهور تکنولوژیهای جدید (موشکهای قاره پیمای بالستیک) منسوخ شده است. با امضاء توافق نامه آمریکا و روسیه در زمینه کاهش تسلیحات موشکی مستقر در خشکی (استارت ۲) در دسامبر ۱۹۹۲، شاید استراتژی نظامی بار دیگر توجه خود را بر جنگ افزارهای متعارف یعنی چیزی شبیه آنهایی که مورد نظر «مکیندر» بود متمرکز سازد.

افکار و اندیشه‌های «راتزل» و «مکیندر» بطور وسیع مورد تجدید نظر محققانی که بعد از آنان روی کار آمدند قرار گرفت و بسیاری از جغرافیدانان معاصر و سایر علمای اجتماعی تحت تأثیر این کارهای جدیدتر قرار گرفتند که در آنها از برخی مفاهیم «راتزل» و «مکیندر» استفاده شده است. بعنوان مثال، نظریه «مهار» که توسط «جورج کنان» در اواخر دهه چهل ارائه شد، موجب اتخاذ استراتژی جنگ سرد آمریکا و تلاش برای محاصره شوروی در

کوچک و وسعت تشکیل می‌دهند، مثل استونی، لتونی، لیتوانی، برونئی و حتی کشور دژه‌ای سان مارینو. در دهه ۱۹۹۰ احتمالاً سازمان ملل در جانبداری از حقوق دولتهای کوچکتر و ضعیف‌تر نقش‌های مهمی در زمینه حکمیت مرزها، اختلافات ارضی و منابعی میان اعضاء، و حتی مداخله در حاکمیت دولتها به منظور حمایت از گروه‌های تحت ستم و مورد شکنجه به عهده خواهد گرفت. سازمانهای سیاسی بین‌المللی منطقه‌ای نیز در تلاش برای حفظ صلح و آرامش در منازعاتی که در ابتدا دوجانبه تلقی می‌شوند، نقش‌های مهمی ایفاء می‌نمایند. مشارکت فعال سازمان ملل در اجرای تحریم‌ها در مورد عراق و صربستان و وجود تعداد زیادی نیروی حافظ صلح مستقر در گوشه و کنار جهان، نشانگر نقش سازمانهای میان‌حکومتی در روابط بین‌الملل است.

اگر عراق موفق می‌شد کنترل نفت کویت را در دست بگیرد، به صورت يك تولیدکننده مهم و قدرتمند درمی‌آمد. با تهدید نظامی دولتهای دیگر منطقه، عراق حتی ممکن بود بتواند با زور سیاست‌های خود را در زمینه تولید نفت و قیمت‌گذاری بر دیگران بقبولاند. وی همچنین می‌توانست نفوذ بیشتری بر کشورهای فقیرتر مثل مصر، هندوستان، پاکستان، سری‌لانکا و فیلیپین اعمال کند. آن کشورها نه تنها وابسته نفت عراق، بلکه متکی به درآمدی هستند که مردم آنها از کار در عراق و کویت به خانه می‌فرستند. بیش از ۸۵۰ هزار کارگر مهمان از هر نوع عدم استقرار در منطقه خلیج فارس لطمه خواهند دید.

### چشم‌اندازهای جدید جغرافیائی - سیاسی

بروز کشمکش‌های اخیر در خاورمیانه و تغییرات پر آشوب در اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق به ما می‌آموزد که همه، بخشی از يك جهان بهم متصل ولی انسجام نیافته که در حال دگرگونی سریع است می‌باشیم. در خاورمیانه، وابستگی متقابل که زمانی نفت ارزان فراهم می‌کرد - يك عامل مهم در توسعه اقتصادی آمریکا طی قرن گذشته - موجب درگیری سریع و عمیق آمریکا و سایر کشورهای غیر خاورمیانه‌ای در يك منازعه منطقه‌ای شد که از سواحل آنها فرسنگها فاصله داشت. در اروپای شرقی و مرکزی و اتحاد شوروی سابق، وابستگی متقابل اقتصادی جهانی، رهبران سیاسی را مجبور به پذیرش اصول اساسی بازار کرد تا آنان را در نیل به هدف توسعه اقتصادی یاری نماید. بسیاری از این رهبران با وجود پیامدهای نامطلوب برای مردم، تلاش می‌کنند خود را با وضع جدید سازش دهند. دوره انتقالی پیشنهاد شده به سوی مالکیت انفرادی، ملك، تصمیم‌گیری غیر متمرکز اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی، دوره‌ای حقیقتاً انقلابی است. ولی باید دانست که انقلابها غیر قابل پیش‌بینی و فرار است.

از دید جغرافیای سیاسی، تیرهای درشت صفحه اول روزنامه‌های امروز، محصول نیروهای اجتماعی - اقتصادی، اکولوژیکی، و سیاسی و متغیرهایی است که در گذشته مورد بی‌توجهی علوم اجتماعی قرار می‌گرفت. قومیت، بوم‌خواهی، مرزها، ناسیونالیسم، منابع طبیعی، کیفیت محیط زیست، رشد و توزیع جمعیت، مهاجرت و وابستگی متقابل در حال رشد و نابرابری مناطق جهان و اقتصاد آنها، از موارد فوق محسوب می‌شود. جغرافیدانان می‌توانند با قرار دادن این چالش‌های جدید در کانون توجه خود نقش منحصر بفرد خود را نسبت به امنیت ملی و بین‌المللی ایفاء نمایند.

جغرافیای سیاسی به بررسی این نکته می‌پردازد که چگونه تصمیماتی که توسط جوامع گرفته می‌شود بر روابط میان مردم و محیط زیست آنها و الگوهای فضائی سکونتگاههای انسانی تأثیر می‌کند. جغرافیای سیاسی مدرن دربرگیرنده بسیاری از دیدگاههای تئوریک - از محافظه‌کار تا مارکسیست - می‌باشد، ولی جغرافیدانان سیاسی، همانند سایر جغرافیدانان، خود را ملزم به توجیه و پاسخ گفتن به يك پرسش اساسی می‌دانند و آن ارتباط میان مردم و محیط‌های در حال تکامل است. از نظر آنان،

است بر نیروهای قدرتمند هویت قومی و ناسیونالیسم خام. تا همین اواخر، علمای سیاسی با قرار دادن بحثهای ایدئولوژیکی و تئوریهایی مجرد در کانون توجه خود، از مسائلی چون قومیت و ناسیونالیسم غافل مانده بودند. ناسیونالیسم - گرچه غالباً به صورتی مبهم تعریف می‌شود - دوام خود را به ثبوت رسانده، چون بیشتر جذابیتهای عاطفی دارد تا عقلانی. ناسیونالیسم با اندیشه‌هایی درباره سرزمین، افسانه‌های قهرمانی کهن، و بی‌عدالتی‌های واقعی یا ادراکی، پیوندی محکم دارد. اگر میخائیل گورباچف بر مسند قدرت باقی می‌ماند، امروز بیشتر نیاز به دریافت اطلاعاتی درباره جغرافیای فرهنگی و سیاسی امپراتوری قدیم شوروی داشت تا به کارهای ولادیمیر لنین حذف عوامل سنتی زور شوروی توسط وی، موجب رهائی ناسیونالیسم‌هایی شد که سالها تحت ستم بودند و امروز هم در تخریب امپراتوری قدیمی دست دارند. به همان ترتیب، اغتشاشاتی که زیربنای ناسیونالیستی دارد، در کشورهای تازه جدا شده و غارت شده بوسنی و هرزگوین بروز کرده است. در این دو کشور بیش از ۱/۵ میلیون نفر از مردم با ترك خانه و کاشانه خود بی‌خانمان شده‌اند.

### تلاش عراق برای فضای حیاتی

با جابجائی محور جغرافیائی که محصول تغییرات پیچیده ولی بنیادین در هارتلند «مکیندر» است، و بروز تنش‌های نظامی در خاورمیانه، جغرافیای سیاسی بار دیگر نقش آفرین شده است. همان منطق «ژئوپلیتیک» را که «هاوس هوفر» مبلغ آن بود، امروز می‌توان در آرزوی عبث صدام حسین در تأمین موقع عراق بعنوان يك قدرت فائقه عربی مشاهده نمود.

عراق درست مثل یکی از ارگانسیم‌های در حال تنازع «راتزل» تلاش کرد تا با ربودن منبع حیاتی نفت از تصرف همسایه ضعیف خود کویت، سلطه اقتصادی‌اش را بر منطقه برقرار سازد. فضای حیاتی عراق و نظارت آن دولت بر ذخایر مهم نفت، با تصرف کویت بطور قابل توجهی افزایش پیدا می‌کرد. بعلاوه، کویت بعنوان يك کشور کوچک ولی استراتژیک می‌توانست دسترسی محدود عراق به خلیج فارس را بهبود بخشد. ساحل محدود عراق در کنار خلیج فارس که از آن بعنوان «باشنه استراتژیک آشیل» یاد می‌شود، همیشه مورد نظر رهبران عراق بوده است و به همین دلیل صدام حسین بر سر حق کنترل تمامی آبراه شط العرب که تا سال ۱۹۸۰ تنها راه عمده کشتیرانی عراق را تشکیل می‌داد، نزدیک به يك دهه با ایران جنگید. در عین حال، صدام حسین با استفاده از این حمله می‌خواست نقش خود اعلام کرده ملت عراق را بعنوان پیشرو توده‌های محاصره شده عربی که در دو جبهه به مقابله برخاسته است - با خاندانهای سلطنتی که سزاوار این همه ثروت حاصله از نفت نیستند و یا قدرتهای غربی و غیر مسلمان که به نظر می‌رسد درصدد متلاشی کردن ناسیونالیسم عربی می‌باشند - به گوش جهانیان برساند. تقسیم دنیای عرب به دارا و ندار، نشانگر يك تقسیم کلی‌تر [جهان] میان شمال و جنوب است که به نظر می‌رسد خیلی پر دوام‌تر از تقسیم هفتاد ساله میان شرق و غرب باشد.

عراق و یوگسلاوی سابق از محصولات تجزیه امپراتوری عثمانی به شمار می‌آیند. عراق در سال ۱۹۳۲ به صورت يك کشور تحت قیمومیت جامعه ملل متفق زیر نظر بریتانیا موجودیت پیدا کرد. همانند مرز میان عراق و کویت، اکثر مرزهای مستعمراتی بطور قراردادی تکوین یافت. لکن جامعه ملل پیوسته اصرار داشت که هر نوع اختلاف بر سر مرز باید از طریق مذاکره حل و فصل شود نه از راه نظامی. اگر به عراق اجازه داده شده بود که بواسطه يك مرز ظاهراً نامتناسب که چندین دهه قبل کشیده شده بود يك جانب به توسعه ارضی خود بپردازد، دیگر هیچ کشور کوچکی نمی‌توانست در امنیت به سر برد. محکومیت جهانی عملیات عراق را شاید بهتر بتوان درك کرد اگر به خاطر بیاوریم که تعداد رو به افزایشی از اعضاء سازمان ملل را کشورهای

مسائلی و مواردی تکیه می‌کند که قلمرو آنها فراتر از مرز یک کشور یا سازمان است.

بحران خلیج فارس، پایان ژئوپلیتیک سنتی و جاننشینی آن با ژئوپلی نومیك را به ما نوید داده است. در این اصطلاح جدید که آن را می‌توان اقتصاد ژئوپلیتیکی نیز نامید، اقتصاد وارد معادله قدیمی ژئوپلیتیک شده است. بعنوان مثال، پیش‌بینی می‌شود که مصرف نفت در جهان تا سال ۲۰۰۰ با ده درصد افزایش به ۷۰ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. بالاترین رشد را در آسیا می‌توان ملاحظه کرد ولی در ایالات متحده آمریکا نیز افزایش واردات نفت پیش‌بینی می‌شود. خاورمیانه دو سوم ذخایر شناخته شده نفت جهان را داراست و تا پایان این دهه، خلیج فارس حدود ۳۰ درصد تولید جهان را خواهد داشت. جامعه بین‌المللی باید اقتصاد ژئوپلیتیکی جدید را کاملاً جدی بگیرد.

### جهان ژئوپلی نومیك

«رابرت رایش» در کتاب خود تحت عنوان «کار ملت‌ها» جابجائی در بُعد مکانی اقتصاد بین‌الملل را مورد تأکید قرار می‌دهد. وی سخن از «تولیدات ترکیبی» به میان می‌آورد. بعنوان مثال، ریزپردازنده‌ها محصولاتی ترکیبی به شمار می‌رود چون تراشه‌های آنها در کره ساخته می‌شود، طراحی آنها در کالیفرنیا انجام می‌گیرد و هزینه تولید آنها در ژاپن و آلمان تأمین می‌گردد. وی اظهار می‌دارد که تصمیمات درباره مکان اقتصادی در آینده بستگی خواهد داشت به کجائی و کیفیت خوب کارگری یا هر جا که بیشترین بازده حاصل شود بدون توجه به مرزهای بین‌المللی. امروز، عواملی که در ترسیم مجدد نقشه اقتصادی جهان نقش عمده ایفاء می‌کند عبارت است از: شبکه‌های مالی بین‌المللی، تجارت میان شرکت‌های بزرگ و الگوهای سرمایه‌گذاری. در چنین نقشه‌ای، مکانها در مقابل کانالهای ارتباطات راه دور از اهمیت استراتژیکی کمتری برخوردار است.

تبتهای درشت امروز روزنامه‌ها به گستره وسیعی از موضوعات جغرافیایی - سیاسی - اقتصادی اشاره دارد: پیدایش و اضمحلال دولتهای مستقل، ظهور مجدد ناسیونالیسم، وابستگی زیاد به نفت، مقروض بودن دولتها، سیاستهای زیست محیطی، تداوم ادعاهایی کهنه ارضی، و نقش رو به رشد سازمانهای بین‌المللی. گرچه مشخص نیست که هارتلند «مکیندر» یا فضای حیاتی «راتزل» جامعه بین‌الملل را در دهه آینده به چه جهتی می‌کشاند، ولی مسلم است که نسل جدید جغرافیدانان سیاسی باید در تنظیم نقشه ژئوپلی نومیك جهان نقش عمده‌ای به عهده گیرند.

یکی از پرسش‌های اساسی که طی بحث‌های مختلف این کتاب تلویحاً مطرح می‌شود، موضوع ماهیت حاکمیت است. مفهوم حاکمیت دولت یعنی غیر قابل نفوذ بودن مرزهای بین‌الملل که زمانی از احترام خاص برخوردار بود، امروز سخت مورد تهدید است. رویدادهای مثل فاجعه اتمی چرنوبیل، آزار و شکنجه کردهای عراق، گرسنگی و قحطی و هرج و مرج در سومالی (۱۹۹۲-۳) پامال شدن حقوق بشر در یوگسلاوی سابق، همه موجب شده که بازیگران جهانی - دولتها، سازمانهای میان حکومتی، و سازمانهای غیر دولتی - از خود بپرسند که آیا حاکمیت امری مطلق است؟ برخی وقایع تحریک‌آمیز مثل فاجعه‌های زیست محیطی، رشد سلاحهای کشتار جمعی، فقدان حقوق بشر و نگرانیهای ناگزیر انسان‌دوستانه، همه دلایل کافی به جامعه جهانی ارائه می‌کند که به مداخله در حاکمیت دولت پردازد. به همین دلیل، دو نفر از دبیرکل‌های اخیر سازمان ملل آشکارا پرسیده‌اند که آیا زمان حاکمیت مطلق و انحصاری سپری شده است؟ ظاهراً حتی قوانین قدیمی رفتار بین‌المللی هم بطور جدی مورد چالش قرار گرفته است. و در نتیجه، ژئوپلیتیک سنتی را باید مورد تجدید نظر قرار داد و به یک سلسله فرآیندهای پویای بین‌المللی توجه کرد که در آنها قوانین در حال تغییر است.

واژه «مردم»، دربرگیرنده گستره وسیعی از مفاهیم است یعنی شامل تک افراد، نهادهای اجتماعی و حکومتهای ملی می‌شود. ولی محیط در مقابله با هر مسأله جدید، تعریفی نو به خود می‌گیرد. محیطها ممکنست شامل اکوسیستم‌های طبیعی، سیستم‌های منابع مهم و حیاتی (مثل آب تمیز، خاک حاصلخیز و سوخته‌های فسیلی) یا چهره‌های ساخته دست بشر (مثل شهرها و سیستم‌های کشاورزی)، و حتی حوزه‌های تصمیم‌گیری (مناطق فرهنگی، نظامهای سیاسی، بازارهای معاملات ملکی محلی، و شبکه‌های تجارت بین‌المللی) گردد.

جغرافیای سیاسی را می‌توان در ۵ سطح کلی که در آنها مردم با تصمیمات خود محیط را تغییر می‌دهند مورد بررسی قرار داد. در سطح بسیار پائین، افراد و خانواده‌ها باید در مورد دخل و خرج خود، تهیه مسکن، حفظ بهداشت و بهبود شرایط زندگی تصمیماتی اتخاذ نمایند. امروزه، جغرافیدانان بررسی اقتصاد خانوار را به عنوان اولین گام در تعیین روند کلی توسعه ضروری می‌دانند. در سطح محلی، هر جا که نگرانیها درباره رفاه اولیه جامعه بالا می‌گیرد، گروههای رقیب بر سر استفاده از منابع که معمولاً دربرگیرنده حق مالکیت است با یکدیگر برخورد پیدا می‌کنند؛ بعنوان مثال، تصمیم بر اینکه یک مرکز خرید در کجا مکان‌گزینی شود و آیا یک کارخانه باید تعطیل شود یا نه. تصمیمات منابعی در سطح محلی، ممکنست در یک منطقه آثار مهمی بر جای گذارد، درحالی که در منطقه دیگر فاقد اهمیت باشد. یک کار دیگر جغرافیای سیاسی در سطح محلی، سازمان‌دهی حوزه‌های رأی‌گیری است. اصطلاح «جری‌ماندرینگ» (Gerrymandering) به معنای دستکاری در مرزهای حوزه‌های انتخاباتی به صورتی که به سود و پیروزی یک حزب تمام شود، از قدیم مورد استفاده بوده است.

در سطح تقسیمات داخلی کشورها، موارد مشابه ممکنست موجب پیوند میان مردمانی شود که صدها کیلومتر با هم فاصله دارند و حتی در یک کشور دور به سر می‌برند. بعنوان مثال، تضاد میان کشورهای تولیدکننده و کشورهای مصرف‌کننده زغال، و آنهایی که از باران اسیدی رنج می‌برند. فرآیندهای درون‌کشوری را می‌توان در نتایج سرشماری ۱۹۹۰ آمریکا نیز مشاهده کرد که در آن برخی ایالات افزایش جمعیت و برخی دیگر کاهش جمعیت داشتند و این امر هم بر تعداد کرسیهای کنگره و توزیع آنها و هم بر میزان بودجه‌گذاری فدرال اثر می‌گذارد.

در سطح ملی، درخواستهای رقابت‌آمیز برای منافع و علائق ویژه که غالباً در مناطق داخلی کشور متمرکز است، موجب پیچیدگی فعالیت‌های سیاسی می‌شود. حکومتهای ملی به تصویب و اجرای قوانینی می‌پردازند که از راههای مختلف با مردم و محیط در ارتباط است. مثلاً ارائه تعریفی برای شهروند (اصلاح قانون مهاجرت در آمریکا و اروپا)، بررسی وضع معیشتی مردم (بودجه جدید ملی)، یا ارتباط میان مردم و محیط طبیعی (قانون هوای تمیز ایالات متحده آمریکا). حکومتهای ملی به علت کنترل مستقلی که بر مردم در یک سرزمین مشخص دارند، پایه‌های اصلی و سنتی روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهند و در نتیجه، دولتها غالباً کانون‌های عمده مطالعات سیاسی هستند.

فصول مختلف این کتاب، بالاترین سطح در این سلسله مراتب یعنی صحنه بین‌الملل را که در برگیرنده تمامی دولتهای مستقل کنونی و برخی مناطق و فضاهای متفرقه در میان آنهاست - چون واتیکان، اقیانوس‌ها و قاره جنوبگان - در کانون توجه خود قرار داده است. یکی از درسهایی که طی سالهای گذشته آموخته شده، اینست که تعداد دولتهای مستقل در جهان ثابت نیست. با فروپاشی شوروی، جهان تعدادی کشور مستقل جدید به دست آورد و با یکی شدن کشورهای منقسم سابق مانند آلمان و یمن، تعدادی را از دست داد. مسلماً این پایان کار نیست و در آینده هم جهان شاهد تغییراتی خواهد بود. گرچه دولتها هنوز مهمترین بازیگران جهان را تشکیل می‌دهند، ولی از نقش‌های کمکی و پر قدرت سازمانهای میان حکومتی (IGO's) و سازمانهای غیر دولتی (NGO's) نباید غافل ماند. فصول این کتاب بر

قرار نگرفته باشد و این امر به پیچیدگی مسأله و اصطکاک می‌افزاید. تغییر وضع هر بازیگر و ارتباط آن با بازیگر دیگر، همانند آنچه موجب دگرگونی جنگ سرد در ۹۰-۱۹۸۹ شد، کل نظام بین‌الملل را متشنج می‌سازد. این فرایندها و صف‌بندی جدید منتج از آنها در حوزه‌های نفوذ نقش مهم و حساسی در تشخیص روندها و روابط بین‌الملل دارد. هم‌اکنون، نظم نوین جهانی که این همه درباره آن تبلیغ شده، ثابت کرده است که فاقد نظم و حتی فاجعه‌بار برای میلیون‌ها قربانی جنگهای داخلی پس از جنگ سرد بوده است.

### متغیرهای جغرافیای سیاسی و فرآیندها

متغیرها و فرآیندهایی که قدرت سیاسی و آسیب‌پذیری را تعریف می‌کنند افزایش یافته و بیش از پیش به هم مرتبط شده است. تصرف زورمندانه سرزمین و منابع که نمونه‌های آن را در دو مورد کویت و بوسنی مشاهده کردیم، یک مشکل دائمی بین‌المللی است. مرزهای خشکی قدیمی پیوسته منشأ تنش و منازعه است در حالی که مناقشات جدیدی بر سر مرزهای دریائی بروز کرده و به تدریج که دولتها دوازده مایل دریای سرزمینی و دو بیست مایل منطقه انحصاری اقتصادی را در سرزمین خود ادغام می‌کنند، موضوع پیچیده‌تر می‌شود. طرح ادعاهای ملی نسبت به قاره جنوبگان، به اعماق بستر اقیانوس‌ها، و به فضای لایتناهی، فرآیند را طولانی می‌سازد. توزیع نامتعادل عرضه و تقاضای انرژی، تولید و مصرف غذا و مسائل مربوط به منابع از محرکهای اصلی تنش بین‌الملل و جنگ می‌باشد. حرکت‌های گروهی مردم به دلایل اقتصادی، سیاسی و غیره - که غالباً موجب تفاوت‌های فضائی فاحش در رشد جمعیت و تراکم آن می‌شود (رشد سریع شهرهای غول‌پیکر) - موجب یک سلسله مسائل دیگر، سیاستها و مجادلات بین‌المللی شده است.

فروسانی محیط زیست، بعنوان مسأله‌ای که بطور فزاینده فرامرزی شده است، موجبات تشدید منازعات دوجانبه و چند جانبه کنونی را فراهم می‌سازد. در سطح جهانی، فرسوده شدن لایه اوزون با وجود موافقت‌نامه‌های بین‌المللی درباره جلوگیری از تولید کلروفلورو کربن‌ها، نیکبختی همه را به مخاطره انداخته است. تلاش‌های بین‌المللی برای محدود کردن «گازهای گلخانه‌ای» مثل اکسید دوکربن نیز ممکنست در اثر مشکلات مالی و اختلافات حاکمیت با شکست مواجه شود. به همین نحو، آفات مرگبار جدید - از تروریسم تا ایدز و مواد مخدر - جامعه بین‌الملل را ناگزیر ساخته به تدوین سیاستها و مقرراتی بپردازد که کارائی آنها بستگی به هماهنگی‌های منطقه‌ای و جهانی دارد.

تکنولوژی در انواع و اشکال گوناگون خود نه تنها شیوه‌های اندازه‌گیری فضا و فاصله را تغییر داده، بلکه آثار قابل توجهی بر روابط اقتصادی، نظامی و سیاسی میان بازیگران جهانی داشته است. تکنولوژیهای جدید و توزیع بخش آنها، از عوامل عمده در تغییر ساختار جهانی محسوب می‌شود. به همین سان، سطح توسعه تکنولوژی یک دولت، نیروی مهم در تعیین توانائی برای مسابقه در بازار جهانی و حوزه‌های قدرت به شمار می‌آید. تکنولوژیهای مهم عبارت است از آنهایی که دگرگون‌کننده ارتباطات است و آنهایی که به مواد جدید، فضا، بیوتکنولوژی و تکنولوژی هسته‌ای مربوط می‌شود. کنترل و انتقال این تکنولوژیها عمدتاً در دست یک گروه از بازیگران جدید جهانی قرار دارد که همان شرکت‌های فراملیتی باشند.

جغرافیای سیاسی کاربردی یا ژئوپلیتیک جدید یا ژئوبلی نومیك - به سرعت و شدت در حال ظهور است. هدف این شاخه از جغرافیا، تبیین توزیع غالب نفوذهای فرهنگی پیوندهای اقتصادی، قدرت سیاسی و نیروهای نظامی و به همان اندازه، درک بهتر فرآیندهایی است که این توزیع‌ها را تغییر می‌دهد. بیشتر تحلیل‌های جغرافیائی - سیاسی با بکارگیری یک رشته فیلترهای فضائی - مکانی به بازیگران اصلی و متغیرها می‌نگرد و می‌کوشد در نهایت بتواند به پیش‌بینی رویدادهای منطقه‌ای و جهانی بپردازد.

جغرافیای سیاسی بین‌المللی جدید، خواه آن را ژئوپلیتیک بنامیم یا ژئوبلی نومیك، باید در برگیرنده سه جزء مهم باشد: پی‌بندهای تئوریک مربوط به قدرت و کنترل فضا، بازیگران در حال تعامل نظام جهانی که در آن توزیع فضائی قدرت در حال تغییر است، و بالاخره مسائل مهم جغرافیائی که مورد خطاب این بازیگران است.

### مسائل قدیمی، نظریه‌های جدید

پیش‌نیازهای یک چارچوب نظری مناسب برای درک روابط سیاسی بین‌المللی، امروز به مراتب پیچیده‌تر از دوره ساده و غیرهسته‌ای پیش از جنگ جهانی دوم است. ژئوپلیتیسین‌های قدیمی، بیشتر بر اثرات فاصله، و نقش حائل‌سازی فضا و مناطق خالی از سکنه مرزی که ارزش آنها از جهت تکنولوژی نظامی زمان محاسبه می‌شد، تأکید داشتند. روابط قدرت بر اساس وسعت ارتش‌ها، حمل و نقل زمینی و تسلیحات پی‌ریزی می‌شد. اما، انقلابات تکنولوژیکی طی صد سال اخیر متغیرها و ابزار قدرت را به شدت پیچیده کرده است. متغیرهای اقتصادی و حتی اکولوژیکی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی امروز شیوه‌های ما را در ارزیابی و اندازه‌گیری فاصله، فضا، قدرت، نفوذ و نیرو تحت تأثیر قرار داده است.

ارتباطات بسیار سریع جهانی و تسلیحات بسیار پیچیده کشتار جمعی این احساس عمومی را به وجود آورده است که جهان همیشه در آستانه انهدام کامل قرار دارد. تنها اخیراً، به دنبال فروپاشی شوروی، عقربه‌های ساعت روز قیامت هسته‌ای از یک وضع بسیار نزدیک به ضربه فاجعه‌آمیز نیمه شب به عقب کشیده شده است. البته این متغیرهای جدید ارتباطات و اتصالات از ابعاد فضائی - مکانی جدا نیست و نقش فاصله و فضا بکلی از میان نرفته است. سرعت تغییرات اخیر اقتصاد ژئوپلیتیک موجب تکامل دو نوع نظریه شده است: یکی تکمیل و توسعه مفاهیم ژئوپلیتیک کلاسیک، و دیگری دست یافتن به ساخته‌های اساساً جدید مبتنی بر سیستم. گرچه هیچ‌یک از این دو نظریه شمول همه‌جانبه ندارد، ولی هر دو مفید است و به نظر می‌رسد که در حال تکامل و ادغام در یکدیگر است. بخش اول این کتاب به چارچوب‌های نظری، قدیم و جدید، اختصاص داده شده است.

### بازیگران جدید، نقش‌های جدید

تکامل تدریجی واحدهای سازمان یافته انسانی که فضای زمینی را اشغال کرده‌اند - از طایفه‌ها تا قبیله‌ها، ملت‌ها، دولتها، و امپراتوریها - بدون وقفه ادامه دارد، منتهی با ظواهری نمایشی و جدید. در بسیاری از بخش‌های جهان، صدرنشینی دولت فقط به قرن نوزدهم باز می‌گردد. تجزیه امپراتوریهای بزرگ و جایگزین شدن تدریجی دولتها منتسب به تاریخ اروپا و تشکیل دولتهای مدرن فرانسه و آلمان است. ولی از آن زمان به بعد، فرآیندهای تکامل و انتقال به صورت منظم و مرتب عمل نکرده است. در نتیجه، اشکال بسیار متنوعی به صورت فضاهای ریز و درشت و ملت‌هایی که در باتلاق منازعه با یکدیگر فرورفته‌اند و بالاخره قلمروهای نامشخص سیاسی ظاهر می‌شود (بعنوان نمونه، قاره جنوبگان و نوار غزه). ملت‌های بدون دولت، مثل کردها و فلسطینی‌ها، و گروه‌های اقلیت که در تلاش کسب خودمختاری از گروه حاکم هستند را نیز باید در این زمره دانست.

از جنگ جهانی دوم به این سو، ظهور تعداد رو به رشد بازیگران با نفوذ، موجب پیچیده شدن روابط سیاسی، اقتصادی و فضائی بین‌المللی شده است. افزون بر دولتهای جدید، سازمانهای غیر دولتی (مثل شرکت‌های چند ملیتی و گروه‌های حقوق بشر و محیط زیست) را نیز باید در شمار این بازیگران به حساب آورد. سیاهه در حال گسترش این بازیگران ژئوپلیتیک موجب شده که روابط، مسئولیت‌ها، و مقررات کاری هنوز مورد توافق آنها